



دراآمد

در مجموعه مبارزین جنگل، نام احسان الله خان دوستدار به عنوان نخستین عامل تفرقه در این نهضت و حتی خیانت به آن برده می شود. شناخت خاستگاههای فکری و عملی و نیز شکل حضور و نفوذ وی به رده رهبران این نهضت می تواند ما را به درک واقع بینانه تری از علل افول این جنبش ضد استعماری رهنمون سازد. با فریدن نوزاد، از محققین دیرپای تاریخ نهضت جنگل و صاحب تالیفی مبسوط درباره کارنامه احسان الله خان پیرامون این موضوع سخن گفته ایم.

«میرزا کوچک خان جنگلی و احسان الله خان دوستدار» در گفت و شنود

شاهد یاران با فریدون نوزاد

احسان الله خان فدای بلندپروازی و سطحی نگری خود شد...

دوست می شود، از طریق او به عضویت کمیته درمی آید و در دو سه ترور هم شرکت می کند. البته از آنجا که ترورها اکثراً کور هستند، با روحیه او جور درمی آید که من وارد این بحث نمی شوم. هنگامی که کابینه وثوق الدوله همه اعضای کمیته مجازات را می گیرد و شناسایی می کند، عده ای را به تبعید می فرستد، عده ای را زندانی می کند و عده ای را هم می کشد، یکی از افرادی که معلوم نیست چگونه و با چه ترفندی توانست از دام حکومت بیرون برود و فرار کند، همین احسان الله خان است که بدون آن که کسی متوجه شود، به مازندران می رود و در آنجا به وسیله یکی از دوستانش، یعنی محمودرضا طلوع، مدیر روزنامه طلوع رشت، به میرزا کوچک خان در جنگل معرفی می شود و به این ترتیب قسمت نخست زندگانی او پایان می گیرد.

و قسمت دوم؟

میرزا کوچک خان فرماندهی عده ای را در رشت به او می سپرد و او را مسئول رشت و انزلی می کند. این مرد به علت همان جاه طلبی که عرض کردم و به خاطر داشتن اشتیاق فراوانی که زود رسیدن به قله آرزوها دارد، بر آن می شود که به گونه ای میرزا را کنار بزند و خود رهبری نهضت را به دست بگیرد و در این راه با خالوقربان همپیمان می شود، ولی شرایط زمان و مکان و خواسته ها و اهداف میرزا کوچک خان به هیچ وجه تناسبی با نیت این مرد ندارد.

چرا؟

احسان الله خان به فکر تسخیر جهان است و خیالات بلندپروازانه عجیب و غریب دارد، میرزا مذهبی است و به

سیاهکل بود.

چقدر درس خوانده بود؟

سروان آبراهامیان می گوید که او در پاریس دکترا گرفته، ولی به هیچ عنوان برای این ادعای خود سند و مدرکی ارائه نمی دهد، اما تحقیقات نشان می دهند که او در حد کلاس اول دارالفنون آن زمان تحصیل کرده است.

که به تعبیر امروز می شود...

دارالفنون آن زمان حکم دانشگاه امروز را داشت. فعالیت های سیاسی احسان الله خان از چه زمانی آغاز شد؟ گزار احسان الله خان که به تهران می افتد، جذب اعمال و رفتار اعضای کمیته مجازات می شود، به این ترتیب که با یکی از تروریست های کمیته مجازات به نام حسن خان کله

با توجه به این که شما درباره یکی از بارزترین چهره های دشمنان دوستنمای نهضت جنگل، یعنی احسان الله خان، پژوهشهای مبسوطی انجام داده اید، درباره خاستگاه فکری او و این که چگونه به نهضت جنگل پیوست، مطالبی را ذکر کنید.

عرض کنم نه تنها تاریخ در پروراندن شخصیتها نقش دارد که شخصیتها هم در پروراندن تاریخ نقشهای جامع و جالبی دارند. این نقش ممکن است مثبت باشد یا منفی، ولی در هر دو صورت قابل مطالعه هستند. در مورد احسان الله خان باید عرض کنم با آن که در مجموع شخصیتی منفی داشت، اما خواه ناخواه در مسئله جنگل نقش مؤثری را ایفا کرد. احسان الله خان مردی بود از مردستان همدان! البته عده ای هم معتقدند که او اهل یکی از روستاهای مازندران بود. این مرد در آغاز جوانی آن قدر تحصیل کرد که بتواند گفت و گوی ساده ای با دیگران داشته باشد و بعد به جامه افسران ایرانی در آمد و چون دوران جنگ بود و کشورها یکی پس از دیگری گرفتار انقلاب بودند، این جوان تیزهوش، اما در عین حال هرج و مرج طلب و ناآرام، بلندپرواز، خودنما، سطحی نگر و پرمز و راز، درست مثل صخره های الوند، بر اساس این ویژگیها، زندگی پرفراز و نشیبی را آغاز کرد. اساساً تندروی بی جا و بدون خردورزی آخر و عاقبت درستی ندارد. این نوع آدمها می خواهند به سرعت به خواسته های خود برسند و کاری هم به صحت و سقم خواسته هایشان ندارند، ولی در واقع خودشان هم نمی دانند به دنبال چه چیزی هستند. بعد کم کم او معلم سرخانه فرزندان بزرگان شهر خود شد و موقعی که به گیلان آمد، باز معلم سرخانه یکی از بزرگان

هنگامی که کابینه وثوق الدوله همه اعضای کمیته مجازات را می گیرد و شناسایی می کند، یکی از افرادی که معلوم نیست چگونه و با چه ترفندی توانست از دام حکومت بیرون برود و فرار کند، همین احسان الله خان است که به وسیله یکی از دوستانش، یعنی محمودرضا طلوع، مدیر روزنامه طلوع رشت، به میرزا کوچک خان در جنگل معرفی می شود.

وطن خویش می‌اندیشید. او به مرام بلشویسم و کمونیسمم علاقه دارد و یادست کم این طور وانمود می‌کند و میرزا مرد خداست و اهل ایمان و به شدت مخالف مرام کمونیسم و بلشویسم. اینها دو راه جدا داشتند و بدیهی است که سازش میان آندو ممکن نبود. این عدم سازش ادامه پیدا می‌کند تا زمانی که حکومت تزاری روسها سرنگون می‌شود، همان آدمهای جسوری که به مرقد حضرت رضا(ع) جسارت فضولانه‌ای کرده بودند. عده‌ای از روسهای سفید به ایران پناهنده می‌شوند. حکومت بلشویک و کمونیست قفقاز عده‌ای را به فرماندهی راسکولنیکف و اورژانیکیدزه، برای بازپسگیری کشتیها و اموال روسها و سلاحهایی که به ایران آورده بودند، راهی ایران می‌کند و آنها به انزلی حمله‌ور می‌شوند. آنها به محض این‌که قدم به انزلی می‌گذارند، از میرزا می‌خواهند که با آنها ملاقاتی داشته باشد. از آنجایی که میرزا به روسها و مخصوصاً بلشویکها علاقه‌ای نداشت، برادرزاده خودش، میرزا اسماعیل جنگلی را روانه انزلی می‌کند، ولی روسها می‌گویند که تو را نمی‌خواهیم و باید شخص میرزا بیاید. البته در اینجا باید عرض کنم که هجوم بلشویکها از طریق بحر خزر به انزلی، در واقع یک بهانه بی‌جا بیش نبود.

یعنی در واقع می‌خواستند جنگلیها را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند.

بله. در هر حال میرزا در انزلی نزد روسها می‌رود. در این زمان میرزا احمدخان اشتری که یکی از مردان پاکباز گیلان والی آنجا بود و به تازگی وارد رشت شده بود با میرزا ملاقات می‌کند. ظاهر آگاهیهایی به آنها رسیده بود که روسها قصد دارند توسط حزب مساوات و عدالت قفقاز به ایران حمله کنند. میرزا احمدخان در این ملاقات از میرزا خواهش می‌کند به رشت برود و در آنجا اقامت کند، چون مردم با بودن او در میان خودشان احساس امنیت می‌کنند و می‌توانند در مقابل دشمن بایستند. ایران البته در آن زمان بی‌دروازه بود و همه در آن ترکتازی می‌کردند. میرزا احمدخان اشتری مرد اندیشمندی بود که سرانجام موافقت میرزا را برای چاپ اعلامیه‌ای با امضای او، جلب می‌کند و قرار می‌شود این اعلامیه نزد احمدخان بماند و در صورتی که حمله‌ای صورت گرفت، اعلامیه میان مردم پخش شود و اقدام مقتضی را انجام دهند. اصل این اعلامیه هم اینک در دست هست. میرزا احمدخان به محض ورود روسها اعلامیه را در میان مردم پخش می‌کند و آنها که وحشتزده شده بودند آرامش نسبی پیدا می‌کنند. میرزا از فومن به انزلی می‌رود و در کشتی با کلنل راسکولنیکف ملاقات می‌کند.

در این ملاقات چه موضوعاتی مطرح می‌شوند؟
 روسها به میرزا می‌گویند که دوران رخوت گذشته و شما باید حرکت انقلابی خود را آغاز کنید. یک نفر باید از آنها می‌پرسید که اولاً شما که هستید که چنین توصیه‌ای می‌کنید و در ثانی، میرزا در این‌گونه موارد آدم توصیه‌پذیری نبود. او درباره دین و وطن خودش به هیچ وجه توصیه‌کسی را نمی‌پذیرفت.

درباره حکومت جمهوری میرزا نکاتی را ذکر کنید.
 حکومت جمهوری را میرزا در رشت اعلام می‌کند و خود در رأس آن قرار می‌گیرد. البته راسکولنیکف و اورژانیکیدزه اصرار داشتند که چند روسی و خانمی به نام مادام بوله حتماً در کابینه میرزا شرکت داشته باشند و میرزا از این خواسته

میرزا معتقد بود که نباید تندروی کرد و مردم ایران پذیرای تندروی، آن هم با صبغه کمونیستی نیستند. اینها با مردم دیگر کشورها فرق دارند و خواسته‌هایشان هم متفاوت است. خیزش ما برای استقلال و آزادی است و با شیوه‌های بلشویکی، هردوی اینها از مردم گرفته می‌شود و لذا آنها زیر بار نخواهند رفت.

سریچی می‌کند و به هیچ وجه زیر بار حضور مادام بوله نمی‌رود. یکی دو نفری هم که در کابینه شرکت می‌کنند برای این‌که مردم نگویند که این جمهوری، روسی است، نام خود را تغییر می‌دهند و نام ایرانی انتخاب می‌کنند. البته این حکومت چندان هم نپایید.

برای این مسئله دلایل بسیاری وجود دارند، از جمله این‌که احسان الله خان از همین جا تندروی را آغاز کرد. از سوی دیگر حزب کمونیست ایران اولین کمیته خود را در انزلی

تشکیل داد. گویا به زعامت سیدجعفر پیشه‌وری (سید جعفر جمالزاده خلخال) اداره می‌شد. میرزا معتقد بود که نباید تندروی کرد و مردم ایران پذیرای تندروی، آن هم با صبغه کمونیستی نیستند.

اینها با مردم دیگر کشورها فرق دارند و خواسته‌هایشان هم متفاوت است. خیزش ما برای استقلال و آزادی است و با شیوه‌های بلشویکی، هردوی اینها از مردم گرفته می‌شود و لذا آنها زیر بار نخواهند رفت.

نظر احسان الله خان چه بود؟
 او می‌گفت ما باید سربازها را دستگیر کنیم و فراری بدهیم یا باید به ما بپیوندند، وگرنه آنها را باید بکشیم، با ژاندارمری و شهربانی و سایر مقامات دولتی باید چنین و چنان کنیم و از این هرج و مرج طلبیها.

میرزا چه برخوردی با این شیوه داشت؟

میرزا مردم را دوست داشت و به مردمسالاری اعتقاد عمیق قلبی داشت و بدیهی است که با این شیوه‌ها مخالفت می‌کرد. **سرانجام حکومت گیلان چه شد؟**
 کار کشید به کودتای

احسان الله خان. میرزا با فرماندهان ایرانی یک سپاه پنجاه نفری که در رشت مستقر بود، صحبت کرده و به آنها ضرب الاجل داده بود که تا ساعت ۱۲ شب تصمیم بگیرند و به او اطلاع بدهند. پیشنهادات میرزا اینها بودند که با آنها به جنگلیها بپیوندند که مورد استقبال میرزا قرار خواهند گرفت و یا اسلحه‌هایشان را تحویل بدهند و خودشان را به تهران برسانند و معرفی کنند. احسان الله خان و سرخوش و چند نفر دیگر، ساعت ۲ بعد از نصف شب به سراغ میرزا کوچک خان در خانه گمانم حاج احمد کسمایی در منطقه سبزه میدان می‌روند. محافظین میرزا سراسیمه به او خبر می‌دهند که این دارودسته آمده‌اند. میرزا بیدار می‌شود و از آنها می‌پرسد موضوع چیست که این وقت شب به سراغش آمده‌اند؟ احسان الله خان می‌گوید آمده‌ایم که اجازه بگیریم که به سربازخانه گیلان حمله کنیم و البته نمی‌گویند که قصد دارند کودتا کنند. میرزا می‌گوید که قرار بوده ساعت ۱۲ شب پاسخ پیشنهاداتش را بدهند. آنها می‌گویند الان که ۲ ساعت هم از ضرب الاجل شما گذشته. میرزا جواب می‌دهد اشکالی ندارد و می‌شود تا صبح صبر کرد و شما بهتر است این وقت شب عده‌ای سرباز را اذیت نکنید. فردا صبح هم می‌توانید سربازخانه را مسخر کنید.

آیا استدلال میرزا را پذیرفتند؟

خیر. آنها به سربازخانه حمله می‌کنند. عده‌ای از نیروهای احسان الله خان کشته می‌شوند و عده‌ای از سربازها هم از



احسان الله خان دوستدار

بین می روند. افسران گویا قبل از ساعت ۱۲ که زمان ضرب الاجل میرزا بوده، رشت را ترک کرده بودند، بی آنکه به جنگلیها خبر بدهند و فقط یکی دونفر درجه دار و سربازها مانده بودند و به این ترتیب مقدمات کودتای سرخ تدارک دیده می شود.

میرزا چه کرد؟

میرزا با دیدن این وضع، ترجیح می دهد همان نیمه شب به جنگل برگردد و اینها کنترل شهر را در دست می گیرند. البته مرغ بلند پرواز ایشان از بام آرزو پریده بود و حزب کمونیست ایران بلافاصله در کابینه احسان الله خان شرکت می کند و در طول چند ماهی که به حکومت سرخ شهرت پیدا می کند، بلاهایی بر سر مردم گیلان می آورد که مسلمان نشنود کافر نبیند!

نمونه هایی از این برخوردها را ذکر کنید.

یک نمونه بسیار کوچکش را شخصاً از نهضت‌های دست اول شنیده ام. من ۸۴ از سنم می گذرد و یک سال بعد از فروکش کردن نهضت جنگل متولد شده ام و از پانزده شانزده سالگی دنبال عزیزان نهضتی بودم و از آنها اطلاعات کسب می کردم. آنها می گفتند که عمال کودتا، عده زیادی از مشاهیر و ناموران را دستگیر می کردند و به قرق کارگزار، دادگستری فعلی روبروی اداره ثبت اسناد می بردند و تا گلوگاه چال می کردند و در آن فشار هولناک به آنها تکلیف می کردند که پول یا ماترک خود را به آنها بدهند تا آزادشان کنند، وگرنه باید همانطور زنده زنده در زمین می ماندند تا بمیرند. نمونه دیگر در اسناد مهاجرت مردم گیلان هست. اولین بار که من این اسناد را دیدم در گونیهای متعدد جمع آوری شده بودند، ولی حالا همه شماره بندی شده و در بنیاد مستضعفان گیلان موجود هستند.

آیا روسها در جریان این رویدادها بودند؟

عده ای معتقدند موقعی که راسکولنیکف و اورژانیکیدزه در کشتی بودند متوجه اوضاع بودند. دلیلش هم تلگرافی است که آنها به کمیته بلشویکی مسکو زده بودند و وزیر امور خارجه وقت هم به آنها جواب داده بود که ما از احساسات مردم گیلان یا میرزا کوچک خان نمی توانیم به احساسات مردم ایران پی ببریم و من به شما اجازه می دهم که در آنجا حکومتی را برقرار کنید که در راستای اهداف مردم باشد، ولی البته ادارات را به شیوه ادارات ما دایر و اداره کنید. لنین هم تلگراف می کند و می گوید من صلاح نمی بینم که به این زودی در ایران انقلاب کارگری راه بیندازیم، علی الخصوص که مردم ایران بسیار به مذهب خود پایبند هستند.

به نظر شما ریشه این آشوبها در کجا بود؟

در قفقاز. همه این آشوبها و شر و شورها را آنها ایجاد کردند و ما ضربه های مستقیم را از قفقازها خوردیم. همچنین معتقدم که قفقازها در انقلاب مشروطه هم ضربه های زیادی را به ما وارد کردند.

هدف از بال و پر دادن به احسان الله خان توسط روسها چه بود؟

عمده منظور روسها الحاق نوار ساحلی از مازندران تا اردبیل به کشور خودشان بود و به همین دلیل احسان الله خان را با اسلحه و قشون تجهیز کردند و به او امتیازات فراوانی دادند. آنها از سوی دیگر حزب کمونیست گیلان را هم تحریک کردند و عده زیادی را که به ظاهر ایرانی بودند، وارد منطقه کردند و فجاجیع فراوانی را به بار آوردند. احسان الله خان در تمام این فجاجیع در رأس امور و کاملاً گوش به فرمان

احسان الله خان ابتدا نیهیلیست بود. پیروان این مکتب معتقدند که باید با تمام خلیقات گذشته مخالفت کنیم و نوگرایی داشته باشیم. البته نوگرایی اگر خردورزانه باشد... متأسفانه احسان الله خان خردگرایی نداشت و پیوسته به دنبال احساسات خودش بود و به همین دلیل به محض این که مسلک بلشویسم نشر پیدا می کند، بلافاصله به آن می گراید.

بلشویکها بود، چون آنها خودشان مستقیماً دخالت نمی کردند و توسط احسان الله خان، منویات خود را انجام می دادند.

در مجموع اندیشه و کردار احسان الله خان را چگونه تحلیل می کنید؟

او در جوانی هیاهو طلب بود و بیوستنش به گروه های تروریستی از جمله کمیته مجازات و بعد وارد شدن مخفیانه اش به گیلان، گریختنش از دست دولت آن هم به

کتاب تحلیلی و تحقیقی کاملاً مشخص است که به او مأموریت داده اند در صورت امکان میرزا را به سوی خود جلب و جذب کند و بعد هم او را از بین ببرد. واقعه ملاسرا نتیجه همین خواسته آنها بود.

واقعه ملاسرا چیست و چه پیامدهایی داشت؟ قرار بود در ملاسرا نشستهایی به عنوان آشتی صورت بگیرند، علت هم این بود که احسان الله خان به بی بندوباریهای خود ادامه می دهد و از میرزا به کلی می برد. میرزا دائماً به احسان الله خان تذکر می دهد که سعی کن نیندیشیده در کاری وارد نشوی و وقتی هم که وارد شدی، خرد را حاکم کن نه احساسات را، ولی احسان الله خان به علت بلندپرواییهایش گوش نمی دهد. در نشستهای ملاسرا، حیدر عمو اوغلو، احسان الله خان را شرکت نمی دهد و همین برای او عقده بزرگی می شود و تحت تأثیر فریبی که از پسر سپهسالار تنکابنی می خورد، از طریق مازندران به تهران حمله می کند و تا پل زغال هم پیش می رود، منتهی جالب است که او با آن که مرد رزم است توجه نمی کند که چرا نیروهای ساعدالدوله، پسر سپهدار، در عقب جبهه قرار گرفته اند و نیروهای روس هم در جناحین حرکت می کنند و نیروهای احسان الله خان در وسط هستند. یک فرمانده جنگی باید به همه این مسائل، دقیقاً توجه داشته باشد که ندارد. روتشتاین، وزیر



از راست: احسان الله خان، میرزا و خالو قربان.

مختار روسیه شوروی که دولت ایران او را به رسمیت شناخته بود، سفیری برای فرمانده روسی می فرستد تا به مأموران روسی که همراه احسان الله خان هستند بگوید در هنگام حمله نیروهای دولتی، خودشان را به کناره های جاده بکشند و از معرکه دور کنند. از آن سو هم ساعدالدوله به قشونش دستور می دهد وقتی جنگ در گرفت، از پشت سر به قوای احسان الله خان حمله کنند. از پل زغال تا تهران راهی نبود و آنها می توانستند به آسانی به پایتخت

شکلی که تا به حال معلوم نشده چگونه و به دست چه کسانی صورت گرفته، همه اینها نشان می دهد که او نمی تواند برای یک نهضت، انسان صالحی باشد. چه شد که روسها حیدر عمو اوغلو را نزد میرزا فرستادند؟ آنها وقتی دیدند که احسان الله خان چه اشتباهات عظیمی را مرتکب می شود و اوضاع را به شکل غیرقابل مهاری در آورده است، حیدر عمو اوغلو را می فرستند که در واقع مصالحه کند بین نیروهای جنگلی و احسان الله خان. در

برسند، ولی احسان الله خان عملاً گرفتار خیانت کسانی شد که به او قول همراهی داده بودند. نیروهای دولتی حمله و نیروهای احسان الله خان را یا فراری می دهند و یا می کشند.

پس از این رویداد، سرنوشت احسان الله خان چه شد؟ او مایوس و سرکوفته، از جنگلها و کوههای مازندران، خود را به گیلان می رساند و همین رویداد، مقدمه ای برای شکست نهضت جنگل می شود. احسان الله خان به هر شکل ممکن بار دیگر خود را وارد قوای میرزا می کند و قول می دهد که دیگر بدون اجازه او کاری انجام ندهد، ولی به نوعی کارهایی را که دلش می خواهد، انجام می دهد و تحسین افرادی را هم برمی انگیزد.

چه افرادی؟

یکی تیمسار کوبال فرمانده ژاندارمری رضاخان است که از احسان الله خان ستایش می کند. یادداشتهای او در مجله ژاندارمری چاپ شده و موجود هست. او در این یادداشتها می گوید که من احسان الله خان را نسبت به رضاخان، فرد صادقی دیده ام و البته این سخن او به اثبات هم می رسد، چون احسان الله خان با رضاخان کنار می آید و از او پنج هزار تومان می گیرد که حقوق معوقه نیروهایش را بپردازد که البته با آن سوار کشتی می شود و به روسیه می رود. این پرداخت سخاوتمندانه در زمانی صورت می گیرد که دولت ایران یک شاهای پول ندارد، دولت پایداری نیست، جامعه در حال تزلزل است، انگلیسیها می خواهند جنوب ایران را غارت کنند و در واقع فرمانده سیاسی اصلی کابینه های ما هستند و رضاخان این طور خاصه خرجی می کند.

احسان الله خان در روسیه چه کرد؟

در یکی از نوشته های محققین خواندم که روزی احسان الله خان همراه با فردی به نام محسنی نزد نریمانف می روند و او به آنها تشریح می زند که چرا با مچ پیچ و ماژور و هیئت یک

به او نسبت بهائیگری داده اند که در تحقیقاتی که انجام داده ام، این مسئله برایم محقق نشده است. مسئله تروریست بودنش که علنی است و او اساساً عاشق کشت و کشتار بود، نمونه اش پیوستن به کمیته مجازات و سپس به بلشویکها و تا پایان عمر هم دائماً در پی همین کارها بود.

فرد جنگجوی انقلابی نزد او رفته اند و می گوید که اگر شما مرد جنگ بودید چرا در گیلان نماندید و کار را به پایان نرساندید. خلاصه به شدت آنها را تحقیر می کند. یک بار هم قفقازها می خواستند فیلمی بسازند به نام دختر گیلک یا عنوانی نزدیک به همین مضمون و احسان الله خان را وادار می کنند نقشی را که در گیلان ایفا می کرده در فیلم هم بازی کند. البته بازیگری و هنر، مایه افتخار است، ولی



نه این که سیاستمداری را به زور وادار کنند که برود و نقش خودش را بازی کند. در هر حال او آنجا می ماند و یکی دو بار هم نامه برای رضاخان می نویسد که فکر می کنم نامه ها در آرشیو بنیاد مستضعفان باشند و در آنها، او را کاوه آهنگر ایران خطاب می کند. به هر حال حکومت کمونیستی او را مورد بازپرسی قرار می دهد و سرانجام او را به دار می آویزند و یا تیرباران می کنند و چنین فرجام فجیعی پیدا می کند. در هر حال این کل ماجرای زندگی مردی است که تا لحظه آخر عمر حاضر نشد وطن خود را بشناسد و به خلقیات هموطنانش احترام بگذارد و خلاصه آدم نوکر مآبی بود حالا که فسانه می شوی ای بخرد افسانه نیک شو نه افسانه بد

به نظر شما آغاز گرایش احسان الله خان به مرام بلشویکی از چه مقطعی است و تحت تأثیر چه کسانی این گرایش را پیدا کرد؟

احسان الله خان ابتدا نیهیلیست بود. پیروان این مکتب معتقدند که باید با تمام خلقیات گذشته مخالفت کنیم و نوگرایی داشته باشیم. البته نوگرایی اگر خردورزانه باشد، بسیار مطلوب و خوب است، ولی اگر نباشد مسلماً انسانها را به سوی زشتیها و نادرستیها سوق می دهد. متأسفانه احسان الله خان خردگرایی نداشت و پیوسته به دنبال احساسات خودش بود و به همین دلیل به محض این که مسلک بلشویسم نشر پیدا می کند، بلافاصله به آن می گراید.

شواهد تاریخی نشان می دهند که میرزا به هویت فکری و عملی این فرد پی برده بود و او را به طور نسبی می شناخت. سؤال اینجاست که چرا به رغم این شناخت، او را تا سطوح بالای رهبری نهضت راه داد و چرا پس از خیانتی که کرد و رفت، دوباره او را پذیرفت؟

اول بنا نبود که سوزند عاشقان

آتش به جان شمع فند که این بنا نهاد

احسان الله خان را یکی از دوستان مازندرانیش به نام

محمود رضا طلوع، مدیر روزنامه طلوع به میرزا معرفی کرد. محمود رضا انسان شریف و نیکوکاری بود و نزد مردم گیلان ارج و قرب بالایی داشت. هنوز هم خانواده طلوع بسیار محترم هستند و عده ای از معاریف شناخته شده ایران و حتی دنیا به این خانواده تعلق دارند. چنین فردی وقتی احسان الله خان را به میرزا معرفی می کند، قاعدتاً جای شبهه ای باقی نمی ماند. از سوی دیگر میرزا متأسفانه انسان بسیار خجولی بود. من می گویم متأسفانه و شاید اندیشه ام درست نباشد، ولی در هر حال در مقابل خواسته دوستان، زیاد مقاومت نمی کرد و از همین رو بود که احسان الله خان را پذیرفت و هنگامی متوجه خیانت او شد که او با یک نیروی رزمنده تقریباً مناسبی در محور نهضت جا گرفته بود و طرد او خواسته یا ناخواسته، نهضت را دچار تفرق و اختلاف می کرد، لذا از گناهان او درگذشت و حاضر به حذف او نشد.

احسان الله خان از نظر اخلاقی چه گرایشاتی داشت؟ به او نسبت بهائیگری داده اند که در تحقیقاتی که انجام داده ام، این مسئله برایم محقق نشده است. مسئله تروریست بودنش که علنی است و او اساساً عاشق کشت و کشتار بود، نمونه اش پیوستن به کمیته مجازات و سپس به بلشویکها و تا پایان عمر هم دائماً در پی همین کارها بود. به رغم خدماتی که احسان الله خان به نظام بلشویسم کرد،

چرا نهایتاً با او چنین معامله ای کردند؟

در حکومتهای بلشویکی، تمام مسائل فدای آرمانهای مسلکی می شوند. بلشویکها از او حرکاتی را دیده بودند که با آن آرمانها تطبیق نمی کرد. اساساً دوران استالینی دوره ای بود که سران اولیه انقلاب را می کشتند و در این زمینه شواهد فراوان داریم.

منظورتان از حرکاتی که دیده بودند، چیست؟ کسی که از مسکو نامه می نویسد به رضاخان که تو کاوه آهنگر ایرانی، برخیز و انقلاب کن و من هم می آیم، تکلیفش از نظر بلشویکها معلوم است. ظاهراً یکی دوبار هم درخواست بازگشت به ایران را کرده بود که وقتی به مسکو رفت، حزب، مسئولیت دفتر حزب در یکی از استانهای شوروی را به او داد و مسلماً نمی توانستند از چنین حرکتی چشمپوشی کنند.

علت جدا شدن خالو قربان از احسان الله خان چه بود؟ چرا اختلاف پیدا کردند؟

من نمی پذیرم که به هم اختلاف پیدا کردند. البته آندو با هم خیلی فرق داشتند. احسان الله خان از نظر تحصیلی در حد متوسط بود، در حالی که خالو قربان در سطح بسیار نازلی بود و با هم تناسب نداشتند. البته این همه تفاوت ممکن است ایجاد اختلاف کند، ولی در مورد این دو چنین نبود، شاهدش هم این که وقتی رضاخان به گیلان آمد و میرزا ناچار شد از طریق کوهستان به طرف خلخال حرکت کند تا از حمایت عظمت خانم که سرکرده ایل و خواهر خوانده او بود بهره مند شود، رضاخان به احسان الله خان و خالو قربان پیشنهاد تسلیم می دهد و هر دو تسلیم می شوند. رضاخان تصمیم دارد به احسان الله خان درجه بدهد که قبول نمی کند و می گوید که می خواهم به مسکو بروم. به خالو قربان هم درجه سرهنگی می دهد که به خواب شبش هم نمی دید. درجه سرهنگی را گرفت و مدتی بعد هم کشته شد. ■